

مقاله پژوهشی

پارادایم های امنیتی-سیاسی مشترک روسیه و جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تروریسم و بنیادگرایی در منطقه خاورمیانه

جابر منیر پور^۱، مالک ذوالقدر*^۲، مهدی خوش خطی^۳، حسن عیوض زاده^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

چکیده: مجموعه‌ای رخدادها از سال ۲۰۱۱ جهان بین‌الملل را دستخوش تغییراتی نمود که یکی از آنها حضور پررنگ بازیگران غیردولتی بود که نقش نیابتی و اجرایی اهداف قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را بر عهده گرفتند؛ به تعبیر دیگر امروز تهدید اصلی بازیگران دولتی نظام بین‌الملل از جانب بازیگران غیر دولتی نوظهور بوده و در همین نقطه همکاری امنیتی دو کشور روسیه و ایران در حوزه مقابله با بنیادگرایی و تروریسم در منطقه خاورمیانه به یکدیگر گره خورده است؛ بر این اساس، پرسش مطرح می‌شود که، چگونه موضوع تروریسم و بنیادگرایی همکاری میان روسیه و ایران را تقویت نموده است؟ فرضیه‌ای که پژوهش بر اساس آن به نگارش درآمده، این است که، اهداف یکسان دو کشور در مقابله با بنیادگرایی سطح همکاری را ارتقاء داده و سبب تحول در روابط تهران-مسکو شده است؛ در همین راستا هدف مقاله؛ واکاوی رویکردهای سیاسی-امنیتی و سطح همکاری دو کشور در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم است؛ نتایج مهم پژوهش نشان از آن دارد هرچند سطح همکاری ارتقاء یافته است؛ ولیکن پیچیدگی عوامل و رویکردهای واقع‌گرایانه ساختاری جهانی و منطقه‌ای دافع پیوند راهبردی ویژه دو کشور شده است. در همین راستا پژوهش حاضر با باگردآوری داده‌های لازم از طریق داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی، تجزیه و تحلیل روابط داده‌های مزبور می‌پردازد و به همین منظور از رویکرد نظری نواقع‌گرایی بهره گرفته شده است؛ تا با ارائه پیشنهادها، ماهیت نظری، راهبردی و عملیاتی آن نیز ملموس‌تر باشد.

واژگان اصلی: ایران، روسیه، تروریسم، سیاست خارجی، قدرت، امنیت.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

dr.jaaber.monirpour@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسوول).

malek.zolgadr@yahoo.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران m.khoshkhatti55@gmail.co

^۴ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. hassanayazzadeh@yahoo.com

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که استقرار سیستم حکومتی نوینی را در کشور به دنبال داشت، دگرگونی‌های اساسی در سیاست‌های داخلی و خارجی، جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران پدید آمد. پس از پیروزی انقلاب تاکنون، روند سیاست‌گذاری کلی کشور به صورت یکنواختی تداوم نیافته است، بلکه تغییر و تحولات مهمی در این عرصه رویداده است. این تغییرات بعضاً یا از مقتضیات داخلی نشأت گرفته‌اند و یا حاصل تحولات کلی‌تر در عرصه بین‌المللی و جهانی بوده‌اند، به همین نسبت گفتمان‌های امنیت ملی به تبعیت از تحولات نوین در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دستخوش تغییر گشته‌اند. ورود معیارهای ایدئولوژیک به عرصه سیاست‌گذاری نظام موجب تغییرات عمده‌ای در ملاحظات امنیتی ایران شد. همچنین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جاذبه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه، قدرتها و بازیگران منطقه دیگری را نیز به این منطقه جلب کرد. بازیگران منطقه‌ای که در حاشیه و همجوار با آسیای مرکزی قرار داشتند، همانند ایران، روسیه، و چین، علاوه بر هدف توسعه و نفوذ خود در منطقه، دارای بعضی نگرانی‌های امنیتی نیز بودند و بخشی از نقش‌آفرینی این کشورها متوجه کسب توانایی بازدارنده تهدیدات در آسیای مرکزی بود، در حالی که حضور ترکیه در منطقه تنها با هدف کسب منابع و توسعه صورت گرفت (نوریان، ۱۳۸۸: ۸۲). بنابراین، از دیدگاه ژئوپولیتیک اصطلاح بازی بزرگ جدید را می‌توان برای برخوردهای قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی به کار برد. این رویداد که بر خلاف جریان بازی بزرگ که در قرن نوزدهم بین دو کشور روسیه و انگلستان شکل گرفت، باید میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (مشخصاً روسیه در این منطقه) دانست که هر یک در پی دستیابی به اهداف و منافع خود در این منطقه هستند. از این روی، پس از فروپاشی شوروی سابق، ایالات متحده در این منطقه حضور یافت؛ درحالی‌که کشورهای منطقه آسیای مرکزی تا قبل از به استقلال رسیدن، جزئی از کشور روسیه و قبل‌تر از آن جزئی از ممالک محروسه قاجار محسوب می‌شدند؛ امروزه روسیه هم به آسیای مرکزی پس از دو دهه از فروپاشی شوروی با حساسیت ویژه‌ای توجه دارد. با توجه به تلاش رقیبان بین‌المللی عمده نظیر ایالات متحده آمریکا، روسیه که این منطقه را خارج نزدیک خود قلمداد و تلاش می‌کند، تا همچنان نقش نخست را در این منطقه داشته باشد. در این ارتباط، مهم‌ترین هدف استراتژیک آنها در آسیای مرکزی این است که این منطقه برای آنها اهمیت امنیتی دارد و این کشورها را عمق استراتژیک خود می‌داند و معتقد هستند که برای اینکه مرزهای این کشور، مرزهای امنی باشند باید حضور مستمری در این منطقه داشته باشد. از این رو،

حضور قدرتی دیگر را در منطقه بر نمی‌تابد؛ یعنی برای روسیه حضور و نفوذ قدرت‌های رقیب در منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است که بر خود لازم می‌داند که حضور گسترده‌ای در آسیای مرکزی داشته باشند تا از تهدیدها بر ضد امنیت ملی خود جلوگیری کنند. گذشته از این در حوزه اقتصادی و مهم‌تر از همه در بحث انرژی، روسیه به دنبال آن است که سیطره خود را بر مساله انرژی در منطقه حفظ کند و کنترل امور در این زمینه را مانند مسیر ترانزیت به خارج از منطقه در اختیار داشته باشد (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). در این میان اکنون باید گفت افراط‌گرایی چیست؟ "راجر اسکروتن" در فرهنگ اندیشه سیاسی افراط‌گرایی را چنین تعریف می‌نماید که «اصطلاحی مبهم که می‌تواند حاوی این معانی باشد: نخست اندیشه‌های را به حد افراط کشاندن بدون توجه به عواقب ناگوار جنبه‌های غیر عملی بحث‌ها و احساسات مخالف که هدف از آن نه تنها مقابله بلکه درهم شکستن هر نوع مخالف باشد؛ دوم عدم رواداری نسبت به همه دیدگاه‌ها غیر از دیدگاه‌های خود؛ سوم توسل به وسایلی برای کسب اهداف سیاسی که حاکی از بی حرمتی نسبت به زندگی، آزادی و حقوق انسانی دیگران است.» درحقیقت این موضوع به ما نشان می‌دهد که افراط‌گرایی تبدیل به یک سبک و مدل شده است تا اینکه یک محتوا باشد؛ گرچه این سبک خالی از یک اندیشه جزم اندیشانه نیست و دقیقاً همین موضوع مسأله را پیچیده و سخت می‌نماید؛ حال که این سبک در جهان در حال گسترش است و منافع و امنیت قدرت‌های بزرگ با آن مرتبط شده است و باتوجه به اینکه اغلب فعالیت این گروه‌ها در خاورمیانه می‌باشد، لذا بررسی راهبردهای امنیتی روسیه و ایران در همکاری متقابل مهم تلقی می‌گردد؛ دریک‌نگاه کلان این تصور را باید در نظر داشت که روسیه نخست به دنبال منافع ملی خود هستند و دراین‌نگاه امنیت ملی روسیه در جایگاه اول قرار می‌گیرد (نوری، ۱۳۹۸: ۶۱)؛ درحقیقت این مسائل تحت‌تأثیر عواملی مانند رویکردها، منافع، اهداف و سیاست‌های متفاوت و متعارض بازیگران دولتی و غیر دولتی جدید قرار می‌گیرد؛ به‌عنوان نمونه امروز تهدید اصلی بازیگران دولتی نظام بین‌الملل از جانب بازیگران غیر دولتی نوظهور است؛ بنابراین درحدود ۱۵ سال اخیر مش غالب سیاست درحول محور تروریسم و بنیادگرایی حرکت می‌نماید؛ دقیقاً در همین نقطه همکاری امنیتی دو کشور ایران و روسیه به یکدیگر گره می‌خورد؛ در این میان روسیه نیز گرچه بیشتر توانش درگیر مسائل حوزه پیرامونی‌اش بوده است؛ ولیکن یکی از دغدغه‌های روسیه و جمهوری اسلامی نیز خطر رشد افراط‌گرایی و بنیادگرایی در همین مناطق بوده است؛ بر این اساس، پرسش مطرح می‌شود، چگونه موضوع تروریسم و بنیادگرایی همکاری میان روسیه و ایران را تقویت نموده است؟ فرضیه‌ای

که پژوهش بر اساس آن به نگارش درآمده، این است که؛ اهداف یکسان دو کشور در مقابله با بنیادگرایی سطح همکاری را ارتقاء داده و سبب تحوّل در روابط تهران_مسکو شده است؛ در همین راستا هدف مقاله؛ واکاوی رویکردهای سیاسی_امنیتی و سطح همکاری دو کشور در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم است؛ همچنین رویکرد واقع‌گرایانه ساختاری مبتنی بر دفع تهدیدات و تامین منافع نسبی از نقاط تشابه و مهار جهانی تروریسم و استفاده از قدرت هوشمند در برابر مقابله نظامی محدود و عمل‌گرایی منطقه‌ای روسیه و ایران از مهمترین وجوه راهبردهای دو کشور در مقابله با تروریسم و بنیادگرایی به شمار می‌آید. بر همین اساس ضرورت دارد که ذکر شود لذا روسیه و ایران هر دو بازیگران غیر دولتی نوظهور را یک تهدید امنیتی قلمداد نموده درحقیقت آنچه در کلان برای روسیه و ایران مهم است حفظ امنیت ملی هست؛ در همین راستا پژوهش تلاش دارد که با گردآوری داده‌های لازم که غالباً در این فضای جهانی سیال و در حال تغییر است، به توصیف، تجزیه، تحلیل، استنباط روابط یافته‌ها پرداخته و میزان اثرگذاری متغیرها را موردسنجش قرار دهد.

پیشینه و ادبیات پژوهش

در سالهای اخیر با توجه به شرایط و تحولات منطقه ای و جهانی روابط ایران و روسیه اهمیت فزاینده ای یافته و باعث شده که پژوهش های متعددی در ارتباط با ماهیت و اهداف رابطه دو کشور انجام بگیرد و از آنجایی که همواره نوشته‌های علمی و پژوهشی به جهت کمک به بیان مسأله پژوهش به بررسی پیشینه و ادبیات موضوع پرداخته‌اند، لازم به ذکر است که به دلیل وسعت پژوهش‌ها نمی‌توان همه آن‌ها را بیان نمود؛ لذا با توجه به محدودیت، برخی از آثار مهم به شکل مختصر ذکر شده است. هرچند ذکر این نکته ضروری که با توجه به موضوع پژوهش تحقیقات قابل ملاحظه‌ای یافت نشده است؛ بر همین اساس پژوهش به چند اثر مرتبط شامل سه حوزه نظری پژوهش، جایگاه تحولات بنیادگرایی و افراط‌گرایی در نظام بین‌الملل و سطح همکاری های ایران و روسیه می‌پردازد. لذا در ارتباط با موضوع این مقاله ادبیات مناسب و متنوعی در حوزه نظری وجود دارد؛ چرا که چارچوب مفهومی نظری پژوهش براساس نواقع‌گرایی که از عناصر واقع‌گرایی کلاسیک و نوکلاسیک به عنوان نقطه شروع استفاده می‌کند، که نظریه پردازان متعددی در ارتباط با آن قلم زده اند، بنابراین ادبیاتی غنی در حوزه نظری در دسترس است. از جمله آثار والت، والتز، مورگنتا و در سال‌های اخیر هم پژوهش‌های متنوعی بر محور این مفهوم صورت گرفته است.

"ایق بالدار"^۱ یک مطالعه مقایسه‌ای میان نظریه‌های والت و والت سطح همکاری را در مطالعه سیاست بین الملل بسیار مهم تلقی کرده لذا به بررسی نظریه توازن قدرت و توازن تهدید با هدف تبیین گفتمان شکل گیری همکاری پرداخته و معانی و کاربردهای آن را بررسی می‌نماید.

"دیوید" در نظریه روابط بین الملل به بررسی همکاری بازیگران پرداخته است. پژوهشگر به جهت تبیین نحوه شکل گیری و مدت زمان این سطح از همکاری‌ها از نظریه توازن قوا شروع نموده و با نظریه توازن تهدید به اتمام می‌رساند از نظر وی این شکل از همکاری‌ها نوع خاصی از واکنش به محیط بین المللی بوده که با سایر واکنش‌ها در این حوزه تفاوت خاص خود را دارند.

"برگمن"^۲ در مفهوم همکاری نظامی میان بازیگران روابط بین الملل ضمن بررسی نظری، با تمرکز بر همکاری‌های نظامی آنها را پدیده‌ای مرکزی و ثابت در یک فرآیند تاریخی که در طول تاریخ وجود داشته می‌داند؛ وی همچنین بیان می‌دارد که باوجود تحقیقات مختلف در این حوزه همچنان تعریفی مختصر و کاربردی از این مفهوم وجود ندارد. "ابراهیم‌نیا و نبوی" در پژوهشی تحت عنوان داعش حقیقی و حقیقت داعش؛ عنوان می‌کنند که ناتوانی حامیان در کنترل و مدیریت بازیگر غیردولتی فرصت‌طلبی همچون داعش بر پیچیدگی ابعاد امنیتی منطقه افزوده است. لذا خاورمیانه شاهد بروز و ظهور موازنه قوای جدیدی است که ترکیبی از بازیگران دولتی و غیردولتی را بر اساس مؤلفه‌های سخت (ابعاد عملیاتی) و نرم (ابعاد مجازی و روانی) در برمی‌گیرد، بر همین اساس بازیگران با ابزارهای قومیتی، هویتی، معیشتی و مذهبی به بازی قدرت و ایجاد موازنه در این محیط بی‌ثبات می‌پردازند.

"شهریز ابراهیمی" با عنوان بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم محققان به این موضوع می‌پردازند که دیدگاه بدبینانه رئالیسم نسبت به انسان و ماهیت نظام بین‌الملل (جنگ محور بودن) که از مبانی هستی‌شناسی این نظریه، متأثر است، به اتخاذ نوعی رویکرد امنیتی تقابلی و تقلیل‌گرا (تأکید بر بعد نظامی امنیت و سطح تحلیل ملی-گرا) انجامیده است.

"نوروزی و رومی" در پژوهش چشم اندازی روسی به روابط روسیه و ایران با بررسی روابط دو کشور در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد عقیده دارند که افزایش سطح روابط دو کشور تحت

۱. Iqbal dar .

۲. Bergsmann .

عامل پرونده هسته‌ای بوده، بنابراین از دسته و جنس مناسبات راهبردی نیست و صرفاً واکنشی به شرایط بین‌المللی به حساب می‌آید؛ به تعبیر دیگر اولویت‌های فدراسیون روسیه سطح روابط دو کشور را تعیین می‌نماید. "جعفری و ذوالفقاری" در روابط روسیه و ایران سطح همگرایی یا واگرایی پس از بررسی کشش روابط دو کشور عامل ناپایداری و شکنندگی روابط میان دو کشور را ناشی از تفاوت پارادایم و ادراک دو کشور به مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای آنها می‌دانند و لذا با توجه به این تفاوت رویکردها همگرایی راهبردی میان دو کشور را مردود می‌شمارند.

در خاتمه این بخش باید اشاره نمود که با توجه به داده‌های مطرح شده مشاهده می‌شود در این حوزه به لحاظ آکادمیک و اهمیت آن به صورت علمی و عملی اقدام چندی صورت نگرفته است و در مراحل ابتدایی در این زمینه قرار داریم. بنابراین باتوجه به محدودیت‌هایی که در رابطه با منابع هست سعی شده که از آثار باارزشی که در این رابطه به چاپ رسیده است، بهترین استفاده صورت گیرد. همچنین باید اشاره نمود در رابطه با این موضوع ادبیات فارسی بر پایه تحلیل نظری اندک بوده و اغلب نوشته‌ها به صورت گزارشی و فاقد پایه تحلیل مناسب نظری هست.

روش پژوهش

پژوهش یا تحقیق یک روند فعالانه، هوشیارانه و سامان‌مند برای کشف، تعبیر و بازنگری پدیده‌ها، رخدادها، رفتارها و فرضیه‌ها است. در رویکردهای مطالعات همکاری‌های راهبردی امنیتی خصوصاً مفاهیم جدید تاکید اصلی بر این مفهوم که پایدار بودن و برقراری امنیت در مدت زمان طولانی نیازمند دیدی مسئله‌گرا و پیشگیرانه بوده، این پژوهش تلاش دارد که به شکل جامع و باتاکید بر روش توصیفی-تحلیلی طرح را به سرانجام برساند. پژوهش حاضر با باگردآوری داده‌های لازم از طریق داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی، تجزیه و تحلیل روابط داده‌های مزبور می‌پردازد و به همین منظور از رویکرد نظری نواقع‌گرایی بهره‌گرفته شده است؛ تا با ارائه پیشنهادها، ماهیت نظری، راهبردی و عملیاتی آن نیز ملموس‌تر باشد. لیکن در کل فرآیند پژوهش تلاش می‌شود؛ از هرگونه جانبداری خودداری نموده و مجموع داده‌ها را خارج نموده تا پژوهش استانداردهای تحقیقات علمی را داشته باشد. همچنین باید بیان داشت که در علوم انسانی و به طور کلی رشته‌های که با مسائل و پژوهش‌های انسانی روبرو هستند؛ دو متدروشی کاربرد دارد که معمولاً باهم به کاربرده می‌شود، پژوهش‌های "ایدوگرافیک" و "نوموتیک" که موقعیتی میانه‌ای دارند یعنی بدین صورت که پژوهش‌ها در علوم مرتبط با انسان، اغلب محدودیت زمانی و مکانی دارند و در

رشته‌های مرتبط با جامعه و سیاست این گونه است که پژوهش روی یک پدیده صورت می‌گیرد؛ و به یک دوره یا موضوع محدود خاص اختصاص دارد (رحیق اغصان، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

- موضوعی: واکاوی رویکردهای سیاسی و امنیتی روسیه با همکاری جمهوری اسلامی ایران
- در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم در منطقه خاورمیانه؛
- مکانی: نگاهی به خاورمیانه و اثرات بر نظم بین‌المللی؛
- زمانی: تحولات شکل گرفته ده سال گذشته (۲۰۱۰م) در نظام بین‌الملل؛
- روشی: جمع‌آوری اطلاعات نیز به روش نخست: اسنادی_آرشیوی، کتابخانه‌ای
- تجزیه و تحلیل: روش تجزیه تحلیل داده‌های گردآوری شده: تاریخی، آماری (توصیفی_استنباطی).

همچنین موضوع پژوهش به دلیل درجریان بودن قابل مشاهده بوده و سعی شده آثار باارزشی که در رابطه با موضوع پژوهش بوده مورد استفاده و بهره برداری قراردهد. همچنین در اغلب چنین موضوعاتی همواره پژوهشگران در تحقیقات خود با محدودیت‌هایی مواجه هستند که بخشی از آن‌ها حتی در ابتدای کار نیز خود را نشان می‌دهند؛ که یکی از عمده‌ترین ارکان پژوهش دسترسی به آمار و اطلاعات است؛ در این زمینه مشکلاتی وجود دارد که موجب شده دسترسی به آثار و بانک‌های اطلاعاتی در کشور به راحتی ممکن نباشد؛ لیکن به جهت اغلب محرمانه بودن برخی منابع دسترسی به برخی از اطلاعات به دلایل امنیتی نیز در آرشیوها و کتابخانه‌ها ممکن نیست؛ از آنجا که در این مورد نیز گاه‌ا اطلاعات چندانی به صورت دقیق کسب نشده بود؛ صرفاً به اطلاعات در گذشته که دارای نمود عینی و مشابه بوده اکتفا و بر همان اساس به ارزیابی پرداخته است.

چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

زمانی که منافع امنیتی و ملی بازیگران مطرح باشد، نظریه واقع‌گرایی بیان می‌دارد که این امکان وجود دارد که کشورها به خدعه و فریب متوسل شوند. این گروه بر خطرهای ناشی از فریب تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که این موضوع، به ویژه در حوزه امنیت مانع از ایجاد همکاری خواهد بود با این وجود، همکاری از نظر رئالیست‌ها غیرممکن نیست. دولت‌ها تنها در صورتی دست به همکاری خواهند زد که این سیاست در خدمت منافع ملی به منزله قدرت آنها باشد و این کار قدرت ملی آن‌ها را افزایش دهد. مثلاً منطق توازن قدرت اغلب موجب می‌شود کشورها علیه دشمنان مشترک، اتحادیهایی تشکیل دهند و با هم همکاری نمایند؛ بنابراین براساس مفروضات رئالیسم،

همکاری در روابط بین‌الملل یک متغیر وابسته به قدرت است و تلاش دولت‌ها برای کسب قدرت و منافع نسبی و همچنین اقتدارگریزی حاکم بر نظام بین‌المللی از جمله عوامل محدود کننده همکاری هستند و تاکید می‌کنند که همکاری بدون توجه به دستاوردهای نسبی آن می‌تواند امنیت و بقای دولت را به خطر اندازد؛ اما نواقع‌گرایی از عناصر واقع‌گرایی کلاسیک و نوکلاسیک به عنوان نقطه شروع استفاده می‌کند؛ این نظریه به طور محوری روی ساختار نظام بین‌الملل، واحدهای متعامل آن و تغییر و تداوم‌های نظام متمرکز می‌شود؛ در واقع‌گرایی کلاسیک، رهبران کشور و ارزیابی ذهنی آنها از روابط بین‌الملل در محور توجه قرار دارند این در حالی است که در واقع‌گرایی نو یا ساختاری ساختار نظام و به طور خاص توزیع نسبی قدرت کانون محوری تحلیل هستند (مورگنتا، ۱۳۸۵: ۸۹). بازیگران از اهمیت کمتری برخوردار بوده زیرا ساختارها آنها را وادار می‌کنند به گونه خاصی رفتار کنند؛ ساختارها به طور کم‌وبیش افعال یا اقدامات و رفتارها را شکل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۵۲). ساختار یک سیستم با تغییر توزیع توانایی‌ها میان واحد‌های نظام بین‌الملل تغییر می‌کند؛ در حقیقت کنت والتز به عنوان واضع این نظریه مدت‌های مدیدی منتقد این ایده بود که می‌توان با رام کردن ماهیت بشر یا ایجاد نظام‌های سیاسی مشروع داخلی جنگ را ریشه کن کرد؛ والتز اذعان می‌کند که اقتصاد، سیاست و فرهنگ درهم بافته هستند، اما می‌افزاید که یک نظریه روابط بین‌الملل را می‌توان با انتزاع سیستم یا نظام بین‌الملل از دیگر قلمروها بسط داد (علی بابایی، ۱۳۸۵: ۶۹). لیکن نواقع‌گرایی باین فرض شروع می‌شود که نظریه روابط بین‌الملل و نظریه سیاست خارجی، یک چیز نیستند بلکه دو چیز هستند؛ به نظر وی متزاع کردن سیستم بین‌الملل از قلمرو وسیع‌تر سیاسی-اجتماعی ممکن است واقعیت را قلب کند، اما تضمین می‌کند که نیروهای محرک در سیاست بین‌الملل به درستی شناخته شوند و احتمالات آینده پیش‌بینی شوند؛ بنابراین قاعده‌مندی‌ها و تکرارها در سیاست بین‌الملل نشانه‌های فعالیت موانع ساختاری عمیق هستند؛ استدلال می‌شود که بزرگترین پیشروی آن نسبت به واقع‌گرایی تصمیم برای مفهومی کردن سیاست بین‌الملل به عنوان سیستمی بایک ساختار دقیقاً تعریف شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۷۱)؛ از نظر والتز ساختار سیستم بین‌الملل متمایز از ساختار سیستم‌های سیاسی داخلی است و براساس سه معیار:

- اصل نظام بخش سیستم؛
- کاراکتر واحدها؛
- توزیع قابلیت‌های آنها.

در نظام‌های سیاسی داخلی اصل سازمان دهنده عبارت از سلسله مراتب است و در سیستم بین‌الملل اصل موثر (عامل یا عمل کننده) آنارشی است (بهزادی، ۱۳۸۴: ۸۱). در نظام‌های سیاسی داخلی روابط فرماندهی و اطاعت حاکم است و افراد آزادند که در یک تقسیم کار اجتماعی پیچیده، متخصص شوند؛ در سیستم‌های آنارشی که روابط فرماندهی و فرمانبری وجود ندارد، واحدهای اصلی تمایل به سوی شباهت کارکردی دارند. افراد در داخل نظم‌های سلسله مراتبی به لحاظ کارکردی مشابه هستند در حالی که دولت‌ها در قلمرو آنارشی قابلیت‌های نابرابری به ازای انجام دقیقاً همان وظیفه یا وظیفه یکسان دارند؛ اصل نظم دهنده روابط بین‌الملل طی قرن‌ها ثابت مانده است و دولت‌ها در هنگام مواجهه با معمای امنیتی که در آنارشی نهفته است به خود یاری تکیه کرده‌اند (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۷۱). اصل سازمان دهنده روابط بین‌الملل دولت‌ها را وادار ساخته است که واحدهای مشابهی شوند؛ نواقعی گرایي بر تداوم‌ها تاکید می‌کند اما انکار نمی‌کند که تحول نیز وجود دارد؛ تغییر در داخل نظام بین‌الملل رخ داده به علت آنکه تناوب‌هایی در شاکله قدرت نظامی رخ داده اما اصل سازمان دهنده تغییر نکرده و بعید هم به نظر می‌رسد تغییر نماید. بنابراین استقرار امنیت را براساس این مکتب ابتدا شش مفروض اصلی مکتب رئالیسم را متذکر می‌شویم:

- محیط آنارشیک نظام بین‌الملل: هیچ قدرت فائده‌ای در نظام بین‌الملل برای منع کردن از کاربرد زور یکی بر علیه دیگری وجود ندارد (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۵۱).
- دولت‌سالاری: دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل هستند.
- قدرت: ویژگی تعریف‌شده‌ی محیط بین‌الملل که دولت‌ها از آن بهره‌مندند.
- عقلانیت: دولت‌ها محاسبه‌ی هزینه- فایده انجام کارهای خود را قبل از انجام عمل می‌کنند.
- بقا: که پیش شرط دسترسی به همه‌ی اهداف ملی است.
- خودیاری: برای بقا نمی‌توان به تضمین دیگران متکی بود (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۲۳).

از نظر واقع‌گرایی امنیت «به معنای یک جهان نسبتاً کمتر خطرناک و خشن است تا جهانی امن، عادلانه و صلح‌آمیز». امنیت مطلق غیر قابل دسترس است، چون کارکرد آنارشی بین‌المللی اجازه و امکان آن را نمی‌دهد (ابراهیم نیا، ۱۳۹۹: ۵۱). بر این بنیان امنیت را بر پایه برهان‌های آن چه عینی و چه ذهنی به واحدهای مختلف یعنی ارزش‌های اصلی و حیاتی واحد مورد نظر، بیم‌ها و خطر‌ها، عوامل بیم و خطر و نیز آسیب‌پذیری‌های واحدها در برابر تهدیدات و بیم‌ها، از یکدیگر متمایز نمود (دهقانی

فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۸۴)؛ به بیان دیگر امنیت دربردارنده همگی اجزای شمرده شده است. از سوی دیگر از نظر بیم و تهدید به عنوان یکی از بخش‌های حاضر در امنیت می‌توان دو گونه بررسی و تحلیل در نظر گرفت؛ نخست تحلیل بیرونی یا نگاه از بیرون به واحد مورد نظر است که در اینجا بیشترین تمرکز بر تهدیدات و خطراتی که از محیط خارج آن واحد را تهدید می‌کند و دوم، تحلیل درونی که در اینجا تمرکز بر بیم‌ها و تهدیدات درونی واحد و یا به بیانی بهتر، نقطه‌های آسیب‌پذیری است که در مقابل ورودی‌های محیط بیرون دارد و سرانجام اینکه امنیت را می‌توان از یک دیدگاه گسترده مطالعاتی به دو حوزه امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی بخش‌بندی نمود؛ افزون بر این باید گفت که امروزه شاهد دگرگونی‌های مفهومی در امنیت بین‌الملل هستیم؛ بنابراین هنگامی ساختار نظام بین‌الملل با تغییرات و دگرگونی همراه می‌شود، طبیعی که نشانه‌های امنیتی سیاست بین‌الملل نیز با دگرگونی و تغییرات همراه شود (عبداله خانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

موارد زیر را می‌توان از مباحث بالا استنتاج نمود:

۱. رویکرد امنیتی فدراسیون روسیه در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم مبتنی بر ژئوپلیتیک تامین

منافع ملی

همه بازیگران در نظام بین‌الملل براساس رهیافت‌های روابط در سیاست خارجی خود متأثر از دو متغیر عمده می‌باشند: متغیر غیرمادی یا ذهنی که در واقع همان باورها، هنجارها و دیدگاه‌های نخبگان تصمیم‌گیرنده آن کشورهاست؛ و متغیر مادی یا عینی که بوجود آورنده شرایط نظام‌مند یا سیستمی هستند؛ و در موارد مختلف بوجود آورنده احتمالی هم محدودیت‌ها و هم فرصت‌ها می‌باشند. درواقع همین محیط است که شرایط و محدوده ممکن برای کنش دولت‌ها را در عرصه سیاست خارجی به وجود می‌آورد. در خصوص عامل محیطی باید اشاره نمود که هم محیط داخلی و هم محیط بین‌المللی در دو سطح منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار هستند؛ عملاً این متغیر محیطی است که معین می‌کند دولت‌ها قادر به انجام چه اقداماتی هستند و همان است که محدودیت‌ها و فرصت‌های گوناگونی را فراسوی آن‌ها به وجود می‌آورند؛ در این میان راهبرد مبارزه با تروریسم در روسیه توسط کمیته ملی ضد تروریست موسوم به ناک^۱ که در سال ۲۰۰۶ ایجاد و در سال ۲۰۱۲ بافرمان ریاست جمهوری گسترش یافت، راهبری می‌شود. این کمیته، نقش اصلی در مبارزه با تروریسم را به سرویس امنیتی فدرال داده است. در حال حاضر، ۳۰ گروه در این لیست قرار دارند که در بین آن‌ها، نام‌هایی همچون "اخوان المسلمین"، "لشکر طیبه"، "طالبان"، "داعش"، "جبهه النصره" به چشم می‌خورد.

در میان این ۳۰ گروه، ۱۸ گروه از منطقه خاورمیانه، ۸ گروه از منطقه قفقاز، ۳ گروه از منطقه آسیای میانه و یک گروه ژاپنی به چشم می خورد. وجود ۱۸ گروه خاورمیانه ای لیست شده در ناک که اکثراً دارای ارتباطات مستقیم با گروه های فعال در قفقاز هستند، به خودی خود سطح اهمیت امنیتی خاورمیانه را برای روس ها مشخص می کند. علاوه بر این، در دکتترین سال ۲۰۱۰، تروریسم و افراط گرایی بزرگ ترین خطر و تهدید برای ثبات و امنیت روسیه تعریف شده بود. بر اساس این دکتترین، هرچند احتمال حمله گسترده نظامی به خاک روسیه کاهش یافته بود، اما در برخی حوزه ها مانند تروریسم - با افزایش روبه رو بوده است و هدف اصلی این تهدیدات را، ضربه زدن به استقلال، تمامیت ارضی و نقش وحدت ملی بر شمرده است (Trenin, 2014). همچنین راهبرد امنیت ملی ۲۳ روسیه که در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵ به تأیید پوتین رسید، "فعالیت سازمان های تروریستی و افراطی" را پس از فعالیت سرویس های جاسوسی کشورهای خارجی در جایگاه دوم لیست تهدیدات امنیت دولتی و عمومی طبقه بندی کرده است. رده سوم این جایگاه به فعالیت های گروه های رادیکال "اختصاص یافته است (بند ۴۳). این سند در ادامه، به تشریح تغییرات اخیر در انواع تهدیدات تروریستی پرداخته و با اشاره به تلاش برای سرنگونی رژیم های مشروع" توسط "گروه ها و سازمان های نوظهور تروریستی که بر خود نام دولت اسلامی گذاشته اند"، تقویت نفوذ و دامنه قدرت آنان را ناشی از سیاست معیارهای دوگانه برخی دولت ها در زمینه مبارزه با تروریسم اعلام می کند (بند ۱۸). سند مذکور هم چنین به توصیف تهدیدات امنیتی روسیه از جانب فعالیت های جهانی ناتو پرداخته و مدعی است که ایالات متحده و ناتو با یکدیگر به منظور تشکیل و تقویت داعش همکاری داشته اند. چنانچه سرنگی استانکویچ، یکی از نظریه پردازان رفرمیستی روسیه معتقد است که مفهوم امنیت در منافع ملی است. موضوعاتی از جمله دفاع از خود، جلوگیری از فروپاشی مجدد، تشکیل سیستم فدرال دموکراتیک که از دیکتاتوری و جدایی طلبی جلوگیری نمایند لذا تضمین امنیت برای اقلیت های روسی که در خارج نزدیک زندگی می نمایند، همه و همه باید از اهداف سیاست خارجی روسیه باشد. به باور اوراسیا گرایان، روسیه نباید در پی یک جهت گیری یک سویه در سیاست خارجی بسوی شرق و یا غرب باشد بلکه باید یک سیاست خارجی متوازن را پی گیری کند.

* تامین منافع ملی: سیاست خارجی او بود، را به عنوان نشانه ای از تلاش نخبگان کرملین برای امنیتی کردن می دانستند تا از این طریق با تحریک احساسات همچنان ضد آمریکایی بسیاری از مردم بتوانند آراء آنها را به سوی فردی امنیتی از طیف «سیلاویک های» کرملین و به طور ویژه سرنگی ایوانف

سوق دهند. پوتین تسریع فرآیند نوسازی روسیه به منظور جبران پسرفت‌های آن از جایگاه بایسته‌ی خود در نظام بین‌الملل را هدف بلند مدت این کشور می‌داند و در این راستا بر همکاری، عدم تقابل و تعامل مثبت با جامعه جهانی به عنوان پیش‌شرط‌های اساسی تحقق آن تأکید می‌کند (Dmitri Trenin, 2013: 49). لذا استمرار موفقیت‌های روسیه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تنها از طریق همگرایی با جامعه بین‌الملل قابل تحقق است و براین اساس توسعه روسیه بدون همکاری با غرب به عنوان جزء اصلی این جامعه با مشکلات و تأخیر زیاد همراه خواهد بود. لذا اساس سیاست خارجی روسیه در این دوره، به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. حاکم شدن ترکیبی از نگرش اسلاوگرایی و اوراسیاگرایی بر دستگاه سیاست خارجی روسیه؛
 ۲. باز تعریف هویت این کشور در عرصه ی خارجی؛
 ۳. نو سازی اقتصادی و پیشبرد منافع اقتصادی روسیه در قالب سازواری با نظام بین‌الملل؛
 ۴. دستیابی به جایگاهی بایسته در فرآیند رقابت جهانی؛
 ۵. بازسازی جایگاه روسیه به عنوان یک «قدرت بزرگ»؛
 ۶. اتخاذ رویکرد عمل گرایی در قالب نظریه «قدرت بزرگ هنجارمند».
- سیاست خارجی روسیه براساس فضای بین‌المللی توانست رویکردی جدیدی را اتخاذ نماید. لذا پوتین با تبعیت کردن ازگفتمان‌های امنیتی اوراسیاگرایی معتقد که روسیه منافع دائمی دارد ولی دوستان و دشمنان به صورت دائمی ندارد (Fyodor Lukyanov, 2012: 42).

* رویکرد ژئوپلیتیک روسیه: روسیه در دوران پوتین با هدف بازیابی جایگاه گذشته خود در نظام بین‌الملل، رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی در پیش گرفته است. در این راستا، پوتین ابتدا ۲۰۰۰ زمینه‌های نظری این رویکرد جدید را در قالب اسناد در سال‌های ۱۹۹۹ چهارگانه‌ای که در مجموع دکنترین پوتین نامیده می‌شود؛ طراحی کرد. پوتین پس از به قدرت رسیدن مهمترین هدف خود را پس از هموار ساختن چالش‌های داخلی، در جهت ارتقای جایگاه کشور روسیه در سطح نظام بین‌الملل قرار داد و در این راستا تلاش کرد، با طرح برنامه‌هایی سیاست خارجی روسیه را متحول سازد. مهمترین اقدامات پوتین در راستای تحول سیاست خارجی روسیه تدوین چهار سند است؛ اسناد فوق دکنترین جدیدی در عرصه ی سیاست خارجی روسیه با عنوان «دکنترین پوتین» در قرن بیست و یکم محسوب می‌شوند و در واقع واکنشی در مقابل سیاست‌های یکه تازانه ایالات متحده آمریکا و جهت گیری‌های برخی از کشورهای حوزه ی قفقاز در اعتراض به قدرت روسیه و سلطه

ی آن می باشد. علاوه بر این این اسناد ظهور جهان تک قطبی با محوریت سلطه ایالات متحده را به باد انتقاد می گیرند. دکترین پوتین در این راستا مدعی است از حوزه نفوذی برخوردار است که اکثر مناطق نیم کره شرقی را دربرمی گیرد. برای مثال، سند امنیت ملی مناطق اروپا، ماورای قفقاز، آسیای میانه، حوزه آسیا پاسیفیک و خاورمیانه را حوزه های نفوذ روسیه می نامد؛ این موضع گیری در دولت پوتین نشان می دهد که دگرگونی ریشه ای در قیاس با اسناد سیاست خارجی در دوران یلتسین پدید آمده است. در اسناد سیاست خارجی در دوران یلتسین آمده بود که روسیه هیچ دشمن خارجی ندارد و خطر عمده فراروی دولت روسیه به دغدغه های داخلی از قبیل جرم و بزهکاری، فساد و افراط گرایی سیاسی مربوط می شود. محوریت تأکید بر تهدید خارجی به جای تهدید داخلی حکایت از آن دارد که پوتین حتی تهدیدهای داخلی را نیز متأثر از پویشهای خارجی می داند؛ در این راستا، می توان گفت که روسیه اولویت را به مقابله با تهدیدات خارجی حتی با رویکرد تهاجمی داده است. دکترین امنیت ملی روسیه با برداشتی موسع تر، تهدیدات علیه دولت روسیه را مشخص می سازد و در این میان برخلاف گذشته، استقرار پایگاه های نظامی خارجی در مجاورت مرزهای روسیه را برای روسیه تهدید آفرین می داند و هشدار می دهد در صورتی که روسیه با تسلیحات کشتار جمعی غیرهسته ای از قبیل کلاهک های شیمیایی یا تسلیحات بیولوژیکی یا با یک نیروی متعارف کوبنده مورد حمله قرار گیرد از تسلیحات هسته ای برای مقابله استفاده خواهد کرد (بلامی، ۱۳۸۶: ۵۴). بر همین مبنا مهم ترین دلیل حمایت روسیه از سوریه، نگرانی مسکو از روی کار آمدن یک دولت اسلامی مبتنی بر عقاید سلفی_ وهابی در سوریه است؛ زیرا در این صورت نه تنها روسیه منافعی را که در حال حاضر در سوریه دارد از دست خواهد داد، بلکه این دولت تهدیدی علیه امنیت و ثبات مناطق مسلمان نشین روسیه است؛ حمایت آمریکا و برخی کشورهای عربی، از جمله عربستان، از اسلام وهابی_ سلفی در سه دهه گذشته، که از افغانستان شروع شد و به قفقاز شمالی، بالکان، خاورمیانه عربی و در حال حاضر سوریه کشیده شده است، هزینه های زیادی بر روسیه تحمیل کرده است. حال بحران در سوریه که بیشتر به سمت فعالیت های سلفی^۱ گرایش پیدا کرده است در صورت پیروزی سلفی ها در سوریه موجب تقویت فعالیت و اقدامات این گرایش های افراطی در آسیای مرکزی و در نتیجه فراهم کردن زمینه برای مداخلات بین المللی در این منطقه خواهد شد (Fisher, 2013). از این رو، روسیه

^۱ . Salafi

با تمام توان مصمم است که از پیروزی سلفی‌ها در سوریه جلوگیری کند. در نگاه روسیه، تهدیدات اسلام‌گراهای رادیکال در داخل مرزهای روسیه و همچنین در جمهوری‌های سابق شوروی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی روسیه است؛ بیشتر جمعیت این جمهوری‌های که روسیه آن‌ها را به عنوان «خارج نزدیک» حیات خلوت خود می‌داند. بنابراین یکی از مؤلفه‌های سیاست روسیه در تقابل با تروریسم بنیادگرا، حمایت از ساختار دولت‌ها و حکومت‌های موجود در مقابل مداخله خارجی و شورش داخلی است که درواقع، دنباله اصل حمایت از ثبات در این منطقه است. در نگاه روس‌ها، تغییر، صرفاً بایستی از طریق سازوکارهای قانونی موجود و پیش‌بینی‌شده انجام گرفته و نبایستی این امر به وسیله خیزش‌های مردمی پیگیری گردد. روسیه، غرب را در قبال وضعیت نا به سامان خاورمیانه مسئول دانسته و مدعی است که مداخله غرب در عراق و لیبی، فاجعه‌آفرین است (Kremlin, ۲۰۱۵). در مقابل، روسیه حمایت خود را از اصل اساسی حمایت از حاکمیت قانونی دولت‌ها مطابق با حقوق بین‌الملل ادامه داده و مخالف هرگونه مداخله خارجی است. تحقق این امر نیازمند همکاری با کشورهای همسو در مبارزه با تروریسم است. روسیه در حال حاضر می‌کوشد تا با نزدیکی بیشتر به ایران بتواند در منطقه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه نفوذ کند (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲). حفظ روابط با ایران در شرایط کنونی تحت هر عنوانی برای روسیه یک ضرورت به حساب می‌آید زیرا این کشور تلاش دارد باکارت برنده ایران در مقابل آمریکا و اتحادیه اروپا امتیاز بگیرد روسیه مرزهای امنیتی خود را همان مرزهای سابق اتحادیه جماهیر شوروی دانسته و با همین تفکر توانسته است قلمرو استراتژیک سابق را تا حدودی احیا کند و در همین راستا می‌کوشد تا با نزدیکی به ایران، با غرب به ستیزه‌جویی برخیزد. در نگرش نظریه‌پردازان روسیه، همواره این بیم و هراس وجود دارد که کشورهایی مانند ایران و ترکیه، با برقراری ارتباط با جهان غرب و آمریکا به جمع محاصره‌کنندگان این کشور بپیوندند به همین منظور و با توجه به ادراک عمومی مردم و نخبگان روسیه در چگونگی تعامل با ایران، نشانه‌هایی از عمل‌گرایی راهبردی در برخورد با جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود عمل‌گرایی راهبردی نشانگر الگویی می‌باشد که بازیگران مسلط تلاش دارند تا اهداف امنیتی خود را از طریق سازوکارهای معطوف به موازنه‌گرایی، ائتلاف، همکاری و یا تعارض با بازیگران منطقه‌ای پیگیری نمایند (پوستین چی، ۱۳۹۸: ۱۳۵). در ماده ۹۴ سند راهبردی روسیه که در سال ۲۰۱۶ میلادی مجدداً تبیین گردیده است آمده است «روسیه خط‌مشی توسعه همه‌جانبه همکاری با جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کند...». در خصوص تلاش برپا همکاری

منطقه‌ای برای مقابله با تروریسم بنیادگرا، مواضع کشور روسیه را تا حدی می‌توان نزدیک به مواضع ایران دید (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: ۵۹). جلوگیری از انتشار تروریسم تکفیری در خاک روسیه یکی از انگیزه‌های این کشور برای اقدام نظامی در سوریه بود. البته یکی از دلایل دیگر، کاهش حضور آمریکا در خاورمیانه است. هنگامی که آمریکا ائتلاف بین‌المللی ظاهری ضد تروریسم را در منطقه ایجاد کرد به نحوی قصد دور زدن شورای امنیت و روسیه را داشت تا یکی از اهرم‌های فشار مسکو، یعنی حق وتوی آن را از او سلب کند و اگر توانست این را به یک‌رویه جدید بین‌المللی تبدیل کند تا در آینده چین و روسیه نتوانند مزاحمتی برای آمریکا ایجاد کنند. با این اقدام روسیه توانست پاسخی به سنت‌شکنی آمریکایی‌ها بدهد.

۲. رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم مبتنی بر بازدارندگی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و روی کار آمدن یک حکومت شیعی در منطقه، رویکرد آل سعود به فعال شدن هر چه بیشتر در کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای وارث تمدن ایرانی (پاکستان و افغانستان در همسایگی شرق ایران قبل از فروپاشی شوروی و همسایگان شمالی ایران در آسیای مرکزی و جمهوریهای قفقاز پس از فروپاشی شوروی) تغییر یافت. این تغییر رویکرد باعث تأسیس طالبان (۱۹۹۶ م) و القاعده (۱۹۸۸ م) در افغانستان شد که بخشی از افراط‌گرایی‌های عقیدتی و رفتاری خوارج را احیا کردند؛ اما با تأسیس القاعده عراق و سپس دولت اسلامی عراق و شام (داعش) افراط‌گرایی مجهز به قدرت دوباره در منطقه سر برآورد که هرچند افکار و اعمال آن در جهان معاصر تقریباً بی‌سابقه بود، اما برای مسلمانان تداعی‌گر جریان «خوارج» صدر اسلام بود. یکی از مفاهیم مورد اهتمام بنیادگرایان، مفهوم رافضی‌هاست. منظور از این مفهوم شیعیانی است که به عقیده آن‌ها از دین خارج شده و دین اسلام را منحرف کرده‌اند، گرچه اصل اختلاف شیعه و سنی بر سر جانشینی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله است. به نظر می‌رسد ریشه اصلی اختلاف به هویت شیعیان می‌رسد (مستقیمی، ۱۳۸۹: ۳۵۱). آنچه سبب می‌شود بنیادگرایان هویت شیعیان را منبع اصلی اختلاف بدانند، به نظر آنان برگشت تفکر شیعی به تفکر زرتشتی، یهودی یا مسیحی بودن آن است. نگاه تروریسم بنیادگرا، بر اساس دیدگاه فقهی وهابیان درباره شیعیان است. «تشیع از روی بغض و لجاجت به وجود آمده است. اینان از ته دل به اسلام گرویده‌اند، لیکن از روی ترس مسلمانان یا برای فریب آنان به تکالیف اسلامی تظاهر می‌کنند» (مولانا ضیاء الرحمن، ۱۳۶۹: ۱۲۱). در اینجا باید به انشعاب جریان فکری وهابیت آل سعود و تروریسم بنیادگرا اشاره کرد. اگرچه دولت سعودی به‌زعم

خود یک جریان تکفیری با مبانی فکری محمد بن عبدالوهاب محسوب می‌گردد و درواقع ریشه‌های جریان تکفیری از طریق محمد بن عبدالوهاب به ابن تیمیه بازمی‌گردد، بااین حال جریان آل سعود یک جریان دولتی بوده و این جریان در قالب یک دولت نمی‌توانست از محدوده قوانین بین‌المللی خارج شود. ازاین‌رو باوجوداین تغییرات که یک جریان افراطی تکفیری را در قالب یک دولت محدود می‌کرد، جریان‌های رادیکالی و افراطی‌تر از جریان آل سعود بروز کردند که با نگرش دولت‌وهابی مخالفت کرده و حتی خواستار مقابله با آن شدند؛ درواقع باید گفت تفاوت جریان تروریسم بنیادگرا با جریان وهابیت آل سعود این است که هرچند این دو گروه در مبادی و مبانی دارای نقاط اشتراک فراوانی هستند، اما جریان وهابیت آل سعودی یک نوع جریان تکفیری محض است؛ حال آن‌که جریان‌های نوظهور تکفیری با برداشت‌های سطحی خواستار جهاد با کفار با الگوگیری از جریان‌های نخستین صدر اسلام هستند که این نوع تفکر و جهاد علاوه بر شیعیان دولت‌های حاکم بر کشورهای منطقه را هم شامل می‌شود؛ نظیر فجایع داعش در عراق و سوریه که نوعی رقابت را میان تکفیریهای نوظهور با دولت تکفیری عربستان در از میان بردن نمادهای شیعی ایجاد می‌کرده است. تکفیر شیعیان و حتی سایر مسلمانان و حلال کردن قتل آنان و غارت اموال و هتک حرمت نوامیس و فروختن آنان در بازار برده‌فروشان حرکتی بود که از فقه و هابیون به الگوی رفتاری تروریسم بنیادگرایی مانند داعش سرایت کرده است. نابودی کعبه باهدف نابودی آثار و نمادهای بت‌پرستی صورت گرفت امری بود که وهابیون نخست را در زمره مخالفان سرسخت اعمال حج قرار داده بود و این امر با ممانعت مردم از حج و تحریک عشایر و قبایل به غارت قافله‌های حجاج شکلی سازمان‌دهی شده در تاریخ حملات و هابیون به اماکن مذهبی و تاریخی مسلمانان داده بود، ازاین‌رو گروه داعش به‌عنوان نماد تروریسم بنیادگرا نیز بر مبنای همین تحلیل سلفی - وهابی به شرک نامیدن اعمال حج توسط حجاج فتوا داده است. تا آنجا که فریضه حج را از اعمال مشرکان دانسته و قبله‌گاه مسلمین را تهدید به ویرانی کردند. در بعد منطقه‌ای تروریسم بنیادگرا بعدی از منافع جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه می‌کند که می‌توان آن را منزلت ایدئولوژیک نامید. مهم‌ترین منزلت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی در منطقه، جایگاه و منزلت ایدئولوژیک آن است بر این اساس تروریسم بنیادگرا، اولاً همزیستی میان شیعه و سنی را در منطقه به‌شدت به هم زده در این صورت شکاف شیعه - سنی در برابر شکاف اسلام - غرب تقویت می‌شود؛ بنابراین ظهور و بروز بازیگرانی مانند گروه‌های بنیادگرا و تروریستی افراطی در حوزه پیرامونی ایران، یک نمونه پیچیده و

امروزی از چالش‌ها جنگ‌های نیابتی و پیامدهای امنیتی دوران معاصر است که دیگر نظریات و راهبردهای سنتی گذشته پاسخگوی مقابله با آنان نیست؛ چراکه امروز این دسته از گروه‌ها با ابهام درون گروهی که ایجاد نموده‌اند تلاش دارند به بازیگران دولتی نظیر ایران این حس را القاء نمایند که همیشه آماده، غیرقابل پیش‌بینی در اقدامات عملیاتی تروریستی هستند؛ رفتارها و نوع ترورهایی که در کشورهای مختلف جهان از جمله در اروپا انجام دادند، نشان دهنده این موضوع هست که دائماً تلاش دارند که بیان کنند ما هر لحظه اقدام به عمل می‌نماییم (کامروا، ۱۳۹۰: ۴۱)؛ همچنین این بازیگران غیردولتی در جنگ‌های نیابتی آینده در مقام یک بازیگر غیردولتی به تهاجم می‌گذارد تا ابعاد قدرت و دفاع خود را پوشش دهد، در واقع بر اساس نظریات واقع‌گرایی تهاجم-دفاع در سیاست‌ها و راهبردهای امنیتی، آسانی تهاجم و دفاع اغلب در ایجاد بی‌ثباتی و منازعه نقش مهمی ایفا می‌نماید، تفوق تهاجم موجب تهدیدآمیز تلقی شدن امکانات دیگران می‌گردد و بازیگران را به کسب امنیت از طریق تهاجم تشویق می‌نماید و در حوزه پیرامونی کشور ایران به این نکته بایستی توجه داشت که ساختار امنیتی منطقه به شدت متعارض است و اتحادها به سرعت متحول می‌گردند؛ دراین‌میان جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر واحدهای سیاسی، نیازمند بازشناسی، تقویت و کاربست قدرت سخت و نرم خصوصاً ابعاد نرم آن در راهبردهای بازدارندگی خود است تا به این وسیله توان قدرت ملی خویش را در حوزه بازدارندگی ارتقاء بخشد. بر همین اساس باید اشاره نمود که نکته با اهمیت و دارای ضرورت این هست که از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران همواره دارای ماهیتی اسلامی، شیعی، انقلابی، فرهنگی است (Haass, 2016: 52)؛ لذا باید در دنیای امروزی که قدرت نرم بیش از قدرت سخت دارای اثرگذاری و بازدارندگی است؛ بهره‌گیری از این ابزار را در دستور کار خود قرار دهد؛ بنابراین برنامه ریزی و اتخاذ راهبردهای بازدارندگی در سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی و پیوند دادن این راهبردها با اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی ارتباط نزدیکی دارد؛ از آنجایی که همواره نظام انقلابی و اسلامی ایران تلاش کرده با اتخاذ سیاست‌ها و بهره‌گیری از نهادها و ابزارهای مرتبط اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی را در میان افکار عمومی سایر ملل به عنوان یک راهبرد بازدارنده اشاعه و گسترش دهد؛ مواضع ایران در عرصه خارجی در این دوره بر مبنای سیاست نه شرقی نه غربی، محوریت اسلام، صدور انقلاب، حمایت از ملل محروم، مبارزه با امپریالیسم و تقابل با نظام بین‌الملل اتخاذ می‌گردد. در عرصه داخل نیز روش‌های انقلابی در جهت تأمین مصالح کلی انقلاب و نظام به کار گرفته می‌شد، از جمله سیاست استقلال و خوداتکایی

اقتصادی، مساوات و عدالت اجتماعی از سوی انقلابیون از مهم‌ترین مراحل حفظ ثبات نظام و قطع وابستگی‌های ساختاری به جهان خارج که می‌توانست سرمنشأ هرگونه تهدید امنیتی باشد، تلقی می‌گردیدند (رنجبر، ۱۳۹۴: ۴۵). جمهوری اسلامی ایران در طول در طول چند دهه اخیر، برای سرکوبی و نابودی تروریسم از «راهبرد سرکوب بهره‌مند شده» (افتخاری و شبستانی، ۱۳۹۰: ۱۶) و (مارتین، ۱۳۹۰: ۵۲). البته همواره بر مقابله باریشه‌های تروریسم به‌ویژه تروریسم بنیادگرا و همکاری در تقابل با این نوع تروریسم تأکید داشته است.

بنابراین در چارچوب نظریات رئالیسم همکاری بهترین راه‌حل برای رفع تضاد منافع و اختلافات معرفی می‌باشد، تحرکات ایران در منطقه غرب آسیا، اتحاد با عراق، سوریه و روسیه را می‌توان تلاش برای ایجاد توازن و شکست داعش تعبیر نمود. به تعبیر دیگر، هرگونه تحول منطقه‌ای می‌تواند بر چگونگی توازن قدرت بین کشورهای منطقه غرب آسیا و خلیج فارس تأثیر بگذارد. بنابراین، همان‌طوری که با رفتن بشار اسد از قدرت، قدرت منطقه‌ای ایران کاهش می‌یابد (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۳: ۹۳۶). با ماندن در قدرت هم قدرت ایران حتی اگر افزایش پیدا نکند در وضعیت فعلی باقی می‌ماند. این ائتلاف چهارگانه (شامل ایران، عراق، سوریه و روسیه در مقابل ائتلاف موسوم به ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا تعریف شد و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی زیادی به همراه داشت (حقیقی و آرم، ۱۳۹۵: ۵). جمهوری اسلامی کوشید تا با بهره‌گیری از حمایت‌های روسیه به‌عنوان متحد فرا منطقه‌ای ضمن افزایش توان مقابله گری خود در سوریه به‌نوعی موازنه ضد هژمونیک را در برابر آمریکا به وجود آورد. در اواسط سال ۲۰۱۵ نیروهای بشار اسد در برابر گروه‌های تکفیری که کنترل شهر حلب را در اختیار داشتند، می‌جنگیدند (کامروا، ۱۳۹۱: ۴۳). باوجود این آن‌ها نیز نیاز به حمایت کشوری قدرتمندتر با امکانات و توانایی‌های قابل ملاحظه هوایی داشتند. به همین دلیل در اتفاقی نادر در ژوئیه ۲۰۱۵ سپهد سلیمانی برای گفتگو با ولادیمیر پوتین و کسب حمایت مسکو برای حمایت‌های هوایی از نیروهای تحت هدایتش به مسکو سفر کرد. بر اساس اطلاعاتی که از این جلسه دوساعته منتشر شده است، سپهد سلیمانی کوشیده است تا پوتین را مجاب به حضور جدیتر در جنگ داخلی سوریه کند. در نتیجه این سفر، چند هفته بعد روسیه در سپتامبر ۲۰۱۵ پس از کسب مجوز حضور نظامی در سوریه از مجلس این کشور، حملات هوایی متعددی را بر علیه مناطق اشغال شده انجام داد (وزیران، ۱۳۹۹: ۷۷-۷۸). حمایت پوتین از سوریه هم به معنای بازگشت واقعی روسیه به صحنه بین‌الملل و مهم‌ترین تغییر ژئوپلیتیک این کشور در چند سال اخیر

محسوب می‌شود. پوتین که فروپاشی شوروی را یک اشتباه تاریخی می‌داند دیگر حاضر نیست بعد از سقوط نظام‌های وابسته به روسیه (عراق و لیبی) آخرین پایگاه و منطقه نفوذ روسیه در غرب آسیا یعنی سوریه را از دست بدهد (چوگانی و صفری، ۱۳۹۵: ۱۵). ائتلاف ایران، روسیه، سوریه و عراق نشان داد که با تمام توان از سوریه در برابر تروریسم تکفیری و اهداف نامشروع ائتلاف آمریکایی حمایت می‌کند (مسعود نیا و کشتکار، ۱۳۹۹: ۹۲-۹۳). این خاصیت نظام بین‌الملل است که کشورهای همسو را در قبال موازنه قدرت به سمت همکاری و ائتلاف می‌کشاند اما نه از بابت افزایش قدرت نسبی بلکه به خاطر حفظ وضع موجود است (ابراهیم نیا: ۱۳۹۵: ۳۲). روس‌ها قصد دارند از گسترش ناامنی و تروریسم به مرزهای خود در ناحیه قفقاز جلوگیری کنند. عراق قصد دارد از ظرفیت و توانایی روسیه برای مقابله با داعش در عراق استفاده نماید. ایران می‌تواند با وجود روسیه علاوه بر شکست داعش، متحد استراتژیک خود، سوریه را حفظ کند. بنابراین در یک جمع بندی تعبیر دیگر در واقعیت سیال بودن تحولات و بحران‌ها در منطقه غرب آسیا و شکل‌گیری بحران در سوریه، یمن و ظهور داعش (تروریسم تکفیری) زمینه‌ای شده که «راهبرد بازدارندگی» بر پایه گسترش و اتکا بر سه مفهوم (۱) ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، (۲) ارزش‌های هویت طلبانه شیعی، (۳) استقلال طلبی ملی همراه با دفع تهدیدات امنیتی در نگاه جمهوری اسلامی ایران تقویت گردد.

نتیجه گیری

براساس رهیافت‌های روابط بین الملل در رویکرد بازیگران خود متأثر از دو متغیر عمده می‌باشند: متغیر غیرمادی یا ذهنی که در واقع همان باورها، هنجارها و دیدگاه‌های نخبگان تصمیم گیرنده آن کشورهاست؛ و متغیر مادی یا عینی که بوجود آورنده شرایط نظام‌مند یا سیستمی هستند؛ و در موارد مختلف بوجود آورنده احتمالی هم محدودیت‌ها و هم فرصت‌ها می‌باشند. درواقع همین محیط است که شرایط و محدوده ممکن برای کنش بازیگران به وجود می‌آورد. در خصوص عامل محیطی باید اشاره نمود که هم محیط داخلی و هم محیط بین المللی در دو سطح منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار هستند؛ عملاً این متغیر محیطی است که معین می‌کند دولت‌ها قادر به انجام چه اقداماتی هستند و همان است که محدودیت‌ها و فرصت‌های گوناگونی را فراسوی آن‌ها به وجود می‌آورند؛ بازیگری کشورها در عرصه روابط بین الملل در واقع کنش خارجی آن‌ها قلمداد می‌شود، ولی اقدام متقابل کشورها یا بازیگران در عرصه جهانی است که هندسه ساختار روابط بین المللی آن‌ها را شکل می‌دهد.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی باتسامح می‌توان گفت در جهان امروز پدیده تروریسم و بنیادگرایی به عنوان عاملی محرک برای تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... جایگزین پدیده‌های شناخته‌گرفته شده و سبب چالش‌هایی برای بازیگران دولتی نظام بین‌الملل شده است؛ در این خصوص پژوهش با طرح این پرسش که، چگونه موضوع تروریسم و بنیادگرایی همکاری میان روسیه و ایران را تقویت نموده است؟ پی‌آمد طرح این پرسش با طرح این فرضیه که، اهداف یکسان دو کشور در مقابله با بنیادگرایی سطح همکاری را ارتقاء داده و سبب تحوّل در روابط تهران-مسکو شده است؛ در همین راستا مقاله با واکاوی رویکردهای سیاسی-امنیتی و سطح همکاری دو کشور در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم است؛ به نتایج فوق دست یافت که هرچند سطح همکاری ارتقاء یافته است؛ ولیکن پیچیدگی عوامل و رویکردهای واقع‌گرایانه ساختاری جهانی و منطقه‌ای دافع پیوند راهبردی ویژه دو کشور شده است و صرفاً یک پیوند راهبردی بر حسب تحمیل شرایط ناامنی منطقه‌ای و همسویی منافع در یک منطقه از دنیا بوده است. به تعبیر دیگر رویکرد و راهبرد واقع‌گرایانه ساختاری مبتنی بر دفع تهدیدات و تامین منافع نسبی بر حسب شرایط از نقاط تشابه و مهار جهانی تروریسم و استفاده از قدرت هوشمند در برابر مقابله نظامی محدود و عمل‌گرایی منطقه‌ای روسیه و ایران از مهمترین وجوه راهبردهای دو کشور (روسیه: مبتنی بر ژئوپلیتیک تامین منافع ملی و جمهوری اسلامی ایران: مبتنی بر بازدارندگی) در مقابله با تروریسم و بنیادگرایی به شمار می‌آید.

در واقعیت امر، تروریسم بنیادگرا، نگرانی مشترک دو کشور روسیه و ایران البته با درجات مختلف اهمیت است. اندیشه تروریسم بنیادگرا بیانگر این نکته است که ارزش‌ها در یک بستر عقلانی، اندیشه‌ی سیاسی را تشکیل نداده‌اند و بیشتر چارچوب فکری آنان را متأثر از حافظه‌ی تاریخی کرده که جایگاهی برای عقل‌گرایی و خردورزی مدنی در جامعه تعریف نمی‌کند و بر خشونت و تقابل کاملاً خشن با مخالفان اصرار دارد. نتایج نشان داد که تروریسم بنیادگرا هم برای انقلاب اسلامی و هم برای روسیه از منظر امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای نوعی تهدید جدی است. تروریسم بنیادگرا برای انقلاب اسلامی تهدید ایدئولوژیک نیز محسوب می‌شود زیرا رویکرد تکفیری گروه‌های تروریستی بنیادگرا، تشیع و انقلاب اسلامی به عنوان برآمده از اندیشه‌های شیعی در حکومت‌داری کاملاً در تضاد بوده و قتل شیعیان را مباح می‌دانند. همین رویکرد و دیدگاه تروریسم بنیادگرا، تهدیدی وجوی علیه انقلاب اسلامی است. تروریسم بنیادگرا برای روسیه نیز تهدید تلقی می‌شود. از دید روسیه بسیاری از رهبران و افراد شبهه‌نظامی گروه‌های تروریسم بنیادگرا؛ متشکل از افراطیون و بنیادگرایان

جمهوریهای چچن اینگوش در روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی بوده و تقویت آنها و بازگشت به سرزمین هایشان، امنیت ملی روسیه را به خطر خواهد انداخت. در همین حال، روسیه هرگونه تغییر حکومت در کشورهای غرب آسیا به خصوص سوریه و عراق را دخالت غرب در امور داخلی این کشورها دانسته و تروریسم بنیادگرا را مورد حمایت مالی و لجستیکی و دیپلماتیک کشورهای عربی و غربی حتی آمریکا می داند که هدف آن تغییر حکومت در برخی کشورهای منطقه و تقویت گروه های تروریستی در جمهوریهای اطراف روسیه می داند. در خصوص راهبردها نیز باید گفت که تقابل نظامی و ائتلاف و همکاری منطقه ای از مهمترین وجوه مشترک راهبردهای روسیه و انقلاب اسلامی در تقابل با تروریسم بنیادگراست. انقلاب اسلامی برای مقابله با تروریسم بنیادگرا، توجه به سازوکارهای راهبردی و در نتیجه امنیت سازی منطقه ای را در پیش گرفت. با توجه به الزام حضور ایران در مقابله با جریان تروریسم بنیادگرا، ایران با حضور نظامی در قالب عملکرد مستشاری در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی، در همکاری نظامی با روسیه موفق به پاک سازی مناطق گسترده سوریه و عراق و بازپس گیری مناطق اشغال شده توسط تروریسم بنیادگرا شده است. روس ها از طریق سازوکارهای امنیتی مشخصی که با همراهی کشورهای جمهوری اسلامی ایران، عراق و سوریه ایجاد کرده اند، می کوشند تا فعالیتهای تروریستی را در نظر گرفته و آن را در مراحل اولیه کنترل کنند. روسیه تلاش خواهد کرد تا نفوذ شکل گرفته خود را که از طریق مداخله در سوریه شکل گرفته، حفظ کرده و آن گسترش دهد. این بسط نفوذ، هم زمان با ادامه تحکیم شرایط امنیتی و در حوزه های اقتصادی، نظامی، انرژی و سیاسی دنبال خواهد شد. روسیه در سال های آینده تلاش خواهد کرد تا ارتباط خوبی را با اسلام غیر رادیکال برقرار نموده و با نگرش های افراطی از اسلام، مقابله کند.

منابع و مأخذ

- ابراهیم نیا، حسین (۱۳۹۹). «ماهیت رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (ترکیه، روسیه و مصر) در تحولات لیبی در چشم‌انداز ۲۰۲۱». کتاب آفریقا مرکز مطالعات آفریقا و ابرار معاصر. شماره ۲، ص ۳۱-۵۸.
- ابراهیم نیا، حسین (۱۳۹۵). تونس و مصر در تلاطم، تهران: نشر عصر دانش ماد.
- اغصان، علی رحیق (۱۳۸۴). دانش نامه در علم سیاست، تهران: فرهنگ صبا.
- بلامی، الکس (۱۳۸۶). جوامع امن و همسایگان. ترجمه محمود یزدان فام. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهزادی، حمید (۱۳۸۴). اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی. تهران: نشر دهخدا.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). نوواقعگرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۱. ص ۱۵۶
- سیف زاده، حسین (۱۳۸۱). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: نشر دادگستر.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۸). نظریه‌های امنیت، تهران: نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- علی بابایی، غلام رضا (۱۳۸۵). فرهنگ روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کامروا، مهران (۱۳۹۰). خاورمیانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول. ترجمه محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی. تهران: فرهنگ قومس.
- کامروا، مهران (۱۳۹۱). گفتمان‌های بنیادگرایی جدید در باب جامعه مدنی و کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: فرهنگ جاوید.
- لینکلتر، آندرو (۱۳۸۵). نوواقعگرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- مارتین، لی، جی (۱۳۹۰). چهره جدید خاورمیانه. ترجمه قدیر نصری. تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع)
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: نشر سمت.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۵). سیاست میان‌ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات

سیاسی بین المللی.

- نوری، علیرضا (۱۳۹۸). ارتقای جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با آمریکا در دوران پوتین. *فصلنامه مطالعات آسیای میانه و قفقاز*، شماره ۱۶ بهار، ص ۵۸-۶۹.
- نبوی، عبدالامیر و ابراهیم نیا، حسین (۱۳۹۵). *داعش حقیقی و حقیقت داعش*. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی قلم.
- نوریان، اردشیر (۱۳۸۸). منازعه و همکاری در روابط بین الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی. *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۳، شماره ۱ بهار، ۸۰-۱۰۱.
- هوشنگی، حسین (۱۳۸۹). نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام. *فصلنامه دانش سیاسی*. شماره ۱۱-۶، ص ۱۸۱-۲۱۱.

- Tsygankov P. Andrei. (2017). Finding a Civilizational idea: West _ Euroasia and Euro- East in Russia's Foreign Policy. *Geopolitics*, Vol. 12, No. 3, p. 51-83.
- Bergsmann, Stefan. (2001). the, Concept of Military Alliance, in small state and Alliance. *Heidelberg*, Vol.11, sep, pp. 25-37.
- Dmitri Trenin & Maria Lipman. (2013). *The End of an Era in EU- Russia Relations Paper of Carnegie Moscow Center*. Available at: carnegie.ru/2013/05/30/end-of-era-in-eu-russiarelations/g7fw.
- Lukyanov. Fyodor. (2012). The End of the Post-Soviet Period in Russian Foreign Policy: What is next. *Center for strategic international studies*. Vol.8, sep, pp.42-61.
- Iqbaldar, Arshid and others. (2017). Alliance in International Politics: A Comparative Study of Kenneth Waltz's and Stephen Walt's Theories of Alliances. *kaav international journal of arts, humanities & social sciences*, Vol.4 ,sep ,pp.44-51.
- Adomanis. Mark. (2017). *Is Russia Supporting Syria Because It Needs The Money?* . Forbes. Available at: www.forbes.com/sites/markadomanis/2017/09/07/is-russia-money/print/.supportingsyria-because-it-needs-the
- Fisher. Max. (2013). *The four reasons Russia won't give up Syria, no matter what Obama does*. The Washington Post. available at: www.washingtonpost.com /blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the-four-reasons-russia-wont-give-up-syria-no-matter-what-obama-does/? Print=1, 2013.
- Haass. Richard N. (2016). *Russia's Tactical Triumph Does Not Signify a New Cold War* . Available at:

<http://www.cfr.org/russian-federation/russiastactical-triumph-does-not-signify-new-cold-war/p31385#>.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی